

قابل توجه وزارت اطلاعات

بمناسبت نامه تشویق آمیز :

رایزن فرهنگی و سخنگوی دربار شاهنشاهی
و مدیر عامل کتابخانه پهلوی

زشت و زیبا

در جهان مطبوعات

مطبوعات چه در ایران و چه در بیرون از مرز ایران بر دو گروه اند :

۱- آنان که قلم عفت و عصمت را مانند شمشیر شهامت و شجاعت از غلاف همت و حمیت بدر آورده و با دست تقوا و طهارت بر فرق دیو پلید خیانت و جنایت میکوبند و بانیروی ایمان و ایقان در راه حق و عدالت به جهاد جانبازی می پردازند و بدینسان وظیفه خطیر «انسانی» خود را جوانمردانه در لباس مطبوعات بجای می آورند ،

۲- و آن گروه دیگر که درصاف مقابل قرار گرفته اند: بادهماغی علیل و فکری ذلیل ، دست رسوائی و بیشرمی را از آستین وقاحت و پلیدی بدر آورده اند و با بی پروائی در ردیف نابکاران و تبهکاران قرار گرفته اند، با روی تیره و قلب خیره ، گردن نامردی و نامرادی بر کشیده اند و در راه فحشاء و فساد، دامان جامعه بشری را تنگین می گردانند و نه از خدا و نه از وجدان پاک ندارند و بویژه احساسات تندوتیز جوانان را با جعل داستان های شرم آور شهوانی و منعکس ساختن عکسهای شهوت انگیز و مفسدت خیز بی ناموسی برمی انگیزانند و بدینسان بازار وقاحت و رذالت را گرمتر می سازند .

بسی دردناک است که با گسترش آموزش و دانش، تا پرواز آدمی بر فراز آسمانها، این جانوران دوپای سده بیستم گوهر گرانبهای آرامش و آسایش که هدف نهایی و غایت الغایات آدمی است از دست داده اند: از فرط ماده پرستی و بی ایمانی و خدانشناسی چه بسیار سختی و بدبختی های خود ساخته بر خود هموار می دارند .

مگر می توان انکار کرد که در عصر اتم و فضاپیما و زیر دریائی، ناله و ضجه جامعه بشری از وفور روز افزون جنون و جنایت، قتل و غارت، خودپسندی و خودکشی، هر وئین و تریاک چنان بلند شده که اضطراب و نگرانی بس وحشتناکی در دل های دردمند جامعه شناسان افکنده است؟

این علمای جامعه شناس که در حقیقت پزشکان حاذق بیماریهای اجتماعات امروزه بشری اند نیکو تشخیص داده اند که مسئولیت وخیم این نابسامانیها و این توحش موحش در لباس تمدن فریبنده برعهده دو عامل عمده است: فیلمهای فاسد و مطبوعات افسد، زشت و زشت تر زیانبخش و زیانبخش تر، فنکین و ننگین تر...

آیا وظیفه کسانی که تسلط اداری بر مطبوعات و مقدرات اجتماعات دارند در قبال این دو عامل مخرب: فیلمها و مطبوعات فاسد، چونست؟ آیا انصاف است که سپاهیان فضیلت و تقوا و طهارت را فرو گویند و تضعیف کنند و از میان بردارند، و لشکریان اهریمن و قاحت و فزاحت و رذیلت را تقویت و تشویق نمایند تا یک سره آتش بخرمن هستی انسانیت زنند؟

چون سخن بدینجا انجامید ناچار وارد شخصیات و خصوصیات می شوم و از خود مثال می آورم و صراحتاً می گویم: با وجود این مدرک ارزنده که در صفحه مقابل ارائه می شود رفتار مسئولان اطلاعات نسبت بمجله مهر منصفانه نیست!

نزدیک به نیم سده است که نگارنده در راه خدمات مطبوعاتی قلمفرسایی می کنم: در آغاز روزگاری که شاهنشاه فقید پیروزمندانه وارد خطه زرخیز خوزستان شدند و یاغیان و یغماگران را سرکوبی فرمودند و عضو عزیز ولایتفک ایران را بمیهن اصلی بازگردانیدند، برای مزید خوشنودی و امیدواری ایرانیان اصیل و نجیب خوزستانی (۱) عرب زبان در صدد برآمدن اعلامیه صادر کنند. چون در همه خوزستان هیچ چاپخانه و روزنامه وجود نداشت تا این نیاز فوری و ضروری را بر آورد نگارنده متوجه اهمیت موضوع شد و مامور به بمبئی فرستاد و چاپخانه و کارگران چاپخانه وارد کرد و بتاسیس چاپخانه و روزنامه و کتابخانه «خوزستان» همت گماشت. متعاقب این خدمت فرهنگی و مطبوعاتی: باشگاه ورزشی خوزستان و همچنین برای نخستین بار در تاریخ خوزستان موسسه کشاورزی علمی با تلمبه و تراکتور و سایر وسایل مکانیزه و نوین بوجود آوردم و کارشناسان کشاورزی بخدمت گماردم. هنوز این آبادی یکی از معتبرترین مراکز کشاورزی خوزستان است.

از دگر سوی: پدرم معروف به «میرزا حسین خان موقر الملک» به تأسیس کارخانه های برق و لوله کشی آب مشروب و ماشینهای یخساز و بساختن خانه ها و کویها و حمامها و پلها در چند شهر خوزستان مبادرت ورزید و بالاتر از همه اینها: یک فروند کشتی جنگی بنام «خوزستان» تقدیم نیروی دریائی ایران کرد و با همان کشتی جنگی بود که سپهبد زاهدی «فرعون کارون» را دستگیر نمود.

بقیه در صفحه ۹۸

۱- هم اکنون در کشور آزاده سوئیس چهار زبان: فرانسوی و آلمانی و ایتالیائی و فلامانی معمول و متداول است و حتی در پارلمان رسمیت دارد، و نیز در کشور پهناور هند پانزده زبان مختلف و گوناگون معمول و مرسوم است.

در آذربایجان اغلب مردم به «ترکی» حرف میزنند و به «فارسی» نامه مینویسند و به «عربی» نماز میگذارند و دعا میخوانند و بهمین مناسبت یک جهانگرد بذله گوی اروپائی آنها را «عجیبترین مردم جهان» دانسته است.

بقیه از صفحه ۱۰

خودنگارنده هر چند در سه شهر خوزستان متعاقب یکدیگر اقدام بناسیس چاپخانه و کتابخانه روزنامه بنام «خوزستان» کردم و از سال ۱۲۹۹ یعنی در قرن گذشته خدمات مطبوعاتی بی‌اجر و مزد در ابر عهده گرفتم ولی چون محیط مطبوعاتی آنجا را محدود و محصور یافتیم بتهران نقل مکان نمودم و بناسیس مجلات مهر و مهرگان و خانواده و مهر خانواده و روزنامه‌های ایران (۱) و مهر ایران (۲) و چاپخانه مهر و ایران و خودکار ایران و کتابخانه و قرائت‌خانه مهر و بنیاد مهر و آموزشگاه مهر و غیره اقدام نمودم.

خلاصه آنکه نزدیک به نیم قرن است که خود و پدرم وارد خدمات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و مطبوعاتی و فرهنگی شدیم؛ پدرم در جنگ جهانی نخست اسیر سپاهیان ستمگر انگلستان گشت که جنوب ایران را غدارانه و ناپکارانه اشغال کردند و پدرم را بجرم و طغخواهی دستگیر نمودند و به بصره فرستادند و زندانی ساختند. و نیز خودنگارنده را در جنگ جهانی دوم، چون نماینده مجلس شورای ملی بودم و مصونیت سیاسی داشتم، بمناسبت مقالات آتشی‌نی که علیه تجاوزات سربازان زمام گسیخته آنان قلمفرسائی می‌کردم در دولت سیاه، انداختند و غیر مستقیم آزارها رسانیدند، پدرم یک بار بعضویت مجلس موسسان برگزیده شد که بر ژیم مندرس و منحط و مفلوك قاچاریه پایان داد همان مجلسی که زمام‌مهام کشور کم‌پنسال ایران را چمن در آب کف با کفایت دو دمان فرخنده پهلوی سپرد تا این همه تحولات عظیم و این همه اصلاحات معجزه آسا و شکفت انگیز نمودار گردد و موجب تحسین و آفرین جهانیان شود، و نیز پنج بار متعاقب هم نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، و همچنین خودنگارنده چهار بار باین افتخار نایل آمد.

هم‌اکنون که پادشاهانه هفتاد سالگی مینهم، در روزگاری که دیگران از سن پنجاه سالگی بازنشسته می‌شوند و گوشه‌اتزوا برمی‌گزینند، با همان شور و شوق و شغف جوانی بلکه با ایمانی راسختر و عشقی سوزان‌تر بخدمات مطبوعاتی و فرهنگی و اخلاقی و عرفانی خود ادامه می‌دهم؛ بنیاد نیکوکاری مهر تاسیس می‌کنم و بر آنم که از شیرخوار گاه و کود کستان و دبستان گرفته تا دبیرستان و هنرستان و دانشکده و دانشگاه تاسیس کنم، و ما هنامۀ مهر را از لحاظ فلسفه و حکمت الهی و علوم انسانی مینگارم و مجله هفتگی خانواده را برای تهذیب اخلاق و تنویر افکار منتشر می‌کنم و در نظر دارم دیگر مجلات ویژه: دین، بهداشت، ورزش، هنر، ادب و غیره زینت بخش جهان مطبوعات سازم. در حقیقت، به پیروی از فرمایش شاه مردان و پیشوای متقیان: علی مرتضی، هم آماده‌ام که همین نیمه شب خرجه تهی‌کنم و شادان بسوی سرای سرمدی‌شناپم و هم هر آینه صدسال زنده مانم دمی‌نیاسایم و بخدمت خلق همت گمارم.

اما چون با این سوابق و لواحق، سرمایه موروئی و اکتسابی خود را در راه انجام وظایف سنگین اجتماعی از دست داده‌ام، ضعف مالی مانع عمده گسترش برنامه‌های عام‌المنفعه بنیاد مهر و سازمانهای نوعی شده‌است، اگر تهی‌دستی مانع نبود تاکنون مرام مقدس بنیاد نیکوکاری مهر و نشریات سودمند تابعه مجله مهر بزیر اجرا و عمل در می‌آمد.

- ۱- موسس روزنامه و چاپخانه ایران دانشمند جلیل‌القدر جناب آقای زین‌العابدین رهنما بود.
- ۲- امتیاز روزنامه مهر ایران را بعداً به آقای محسن موقر برگزار کردم و اکنون مسئولیت مندرجات آن بر عهده خود اوست، و هیچ رابطه میان مهر ایران و سازمانهای مهر وجود ندارد.

تعجب و تاسف درینست که نسبت به چنین سازمان سودمندی سرنا سازگاری نشان می دهند و در سهمیه بندی مطبوعاتی سابقه این خدمتگذاران حقه درخشان مهر را فراموش می کنند: مجله مهر که در ۱۳۱۲ آغاز شده همان است که امروزه دانشمندان و دانشکاهیان و کتابخانه های داخلی و خارجی هنوز در جستجوی شماره های سالیان پیش آنند و بیهای گزاف خریدارند، و حتی اصرار دارند از نو چاپ شود.

چرا ؟

از نخستین شماره سال ۱۳۱۲ مجله مهر تا آخرین شماره سال ۱۳۴۵ آن را ورق بزنید تا بچشم خود پاسخ این پرسش را دریابید.

بی اعتنائی مسئولین نسبت به سازمان مهر تا بدانجا انجامیده که حتی در مجالس رسمی و در مصاحبه های مطبوعاتی از نماینده مجله دعوت نمیکنند، دارند و نگارنده ماهنامه مهر کسی است که افتخار ملازمت شاهنشاه فقید را در سفرها و حضرها داشته، و در التزام رکاب شاهنشاه آریامهر بچهار قطعه عالم: آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا سفرها گزیده و مرحمتها دیده است. روزگاری که اهل بزم بودم دعوتها و شب نشینها و پذیرائیها میآراستم که وزیران، سفیران، سهبندان، نمایندگان، دانشمندان و دیگر رجال طراز نخست کشور شاهنشاهی در آنها با شادمانی شرکت میجستند.

اکنون هر چند که با افتخار درویشی رسیده ام و البته لب بمسکرات و لحمیات و حلویات نمیآلایم و به گیاهخواری بسنده می کنم و گوشه نشینی و مطالعه را بر سود چرانی بر گزیده ام و از حضور در آن گونه اجتماعات حتی الامکان میپرهیزم، ولی بر مسئولین امور است که حدود و حقوق حقداری را بشناسند و رعایت کنند.

بهر جهت، با توجه باین حقایق و دقایق و رقابقت بود که حقگوئی و قدردانی محبت آمیز جناب آقای شجاع الدین شفا رایزن و سخنگوی دربار شاهنشاهی و مدیر عامل کتابخانه پهلوی در نگارنده چنان تاثیر بخشید که عنان اختیار از قام بر بود و بدین موشکافی و پیشینه پردازی و ادارم نمود.

تاسف در این است که حق ناشناسی و بیعدالتی با شکل گوناگون تکرار می شود. در چهل سال پیش بشرحی که در روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۱۸۷ مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۴۵ منتشر گشت پدرم تمام لوازم بستن پل آهنین بر روی کارون و همچنین لوازم کشیدن راه آهن از خر مشهر به آبادان را فراهم آورد و همچنین کارشناسان استخدام نمود ولی مانع شدند و نگذاشتند این خدمت ارزنده نیز بر گونه گونه خدمات دیگرش افزوده گردد، پس ناله اعتراض آمیز خود را در مجلس شورای ملی منعکس ساخت: و در آن چه البته بجائی نرسید فریاد بود، همان فریادی که پس از گذشت چهل سال اینک من از ته دل بر میآورم و بر آن بوده ام که بساط بنیاد نیکوکاری مهر را بگسترانم و سازمانهای مطبوعاتی و فرهنگی و اخلاقی و ایمانی مهر را و خالصاً مخلصاً گسترش دهم و سازمانهایی که جامعه امروز ایران بوجود آنها سخت نیازمند است بوجود آوردم، ولی امروز گرفتاری «پسر» مانند روزگار دیر و پدر، تکرار میشود و همان حق شکنیها نمودار میگردد و همان موانع بوجود میآید.

